



ظرفیت‌ها و موانع تجاری ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس؛ چشم‌انداز روابط پس از جنگ تحمیلی سوم



معاونت مطالعات اقتصادی و آینده پژوهی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران





معاونت مطالعات اقتصادی و آینده پژوهی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

ظرفیت‌ها و موانع تجاری ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس؛ چشم‌انداز روابط پس از جنگ تحمیلی سوم

از طریق پست الکترونیکی زیر می‌توانید پیشنهادها و نظرات اصلاحی خود را به واحد
مربوطه منعکس نمایید:

economic_research@tccim.ir

مواضع این گزارش، الزاما مواضع اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران نیست.

استفاده از مطالب این گزارش با ذکر منبع بلامانع است.

خرداد ۱۴۰۵



خلاصه مدیریتی

منطقه جنوب غرب آسیا شامل ۱۹ کشور از جمله ایران و کشورهای پیرامونی خلیج فارس است که از تنوع قابل توجهی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برخوردارند. این تنوع در کنار اشتراکات ساختاری، موجب شکل‌گیری مجموعه‌های ژئوپلیتیکی متعدد در منطقه شده است. در این میان، خلیج فارس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های ژئوپلیتیکی، به دلیل موقعیت استراتژیک در اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز، جایگاهی بی‌بدیل در اقتصاد و امنیت جهانی دارد.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، عمان، کویت و بحرین، به‌عنوان یک بلوک سیاسی-اقتصادی و امنیتی در سال ۱۹۸۱ با هدف همگرایی و هماهنگی منطقه‌ای شکل گرفتند. با وجود اشتراکات راهبردی، این شورا همواره با شکاف‌ها و رقابت‌های درونی مواجه بوده و سطح همگرایی آن از اتحادیه اقتصادی کامل فاصله دارد. با این حال، ساختار نهادی شورا و سازوکارهای تصمیم‌گیری آن، ظرفیت مهمی برای مدیریت همکاری‌های منطقه‌ای فراهم کرده است.

از منظر ژئواکونومیک، خلیج فارس یکی از کانون‌های اصلی انرژی جهان محسوب می‌شود. این منطقه بخش قابل توجهی از صادرات نفت، گاز مایع و فرآورده‌های پالایشی جهان را تأمین می‌کند و نقش کلیدی در امنیت انرژی جهانی دارد. همچنین، موقعیت جغرافیایی آن در مجاورت مسیرهای اصلی تجارت جهانی و تنگه هرمز، این منطقه را به یکی از حساس‌ترین گلوگاه‌های ژئواستراتژیک جهان تبدیل کرده است. افزون بر انرژی، کشورهای GCC با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های بندری، لجستیکی و مناطق آزاد، در حال تبدیل شدن به هاب‌های اصلی زنجیره تأمین جهانی هستند.

از منظر اقتصادی، این کشورها در سال‌های اخیر سیاست‌های تنوع‌بخشی اقتصادی را در قالب چشم‌اندازهای توسعه‌ای (مانند ۲۰۳۰ عربستان، ۲۰۳۰ قطر و برنامه‌های تحول امارات) دنبال کرده‌اند. این روند در کنار رشد اقتصادهای آسیایی، موجب بازتعریف جهت‌گیری‌های تجاری و ژئواکونومیک این کشورها و حرکت به سمت موازنه میان شرکای شرقی و غربی شده است.

بررسی داده‌های تجاری نشان می‌دهد که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سهم قابل توجهی از تجارت جهانی دارند، اما این تجارت درون منطقه‌ای و در تعامل با ایران همچنان کمتر از ظرفیت‌های بالقوه است. در سال ۲۰۲۴، مبادلات تجاری ایران عمدتاً بر امارات، عمان، کویت و قطر متمرکز است. این الگو نشان‌دهنده تمرکز روابط اقتصادی در چند گره محدود و وجود ظرفیت‌های بالفعل نشده در روابط تجاری است.

در کنار این ظرفیت‌ها، تحولات ژئوپلیتیکی اخیر و افزایش نااطمینانی‌های امنیتی، زمینه‌ساز شکل‌گیری کریدورهای جدید حمل‌ونقل و انرژی شده است. کریدورهایی مانند عرب-مد، جاده توسعه عراق، شمال-جنوب و خلیج فارس-دریای سیاه، در حال بازتعریف مسیرهای تجارت منطقه‌ای هستند و می‌توانند هم فرصت و هم تهدیدی برای جایگاه ترانزیتی ایران ایجاد کنند.

در سطح کلان، آینده شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ اخیر را می‌توان در قالب سه سناریو تحلیل کرد:

۱. تقویت همگرایی و همکاری منطقه‌ای،
۲. تداوم وضعیت موجود با همکاری‌های محدود،
۳. تشدید شکاف‌ها و واگرایی درون شورا.



محتمل ترین سناریو، تداوم وضعیت موجود است؛ هر چند سناریوهای همگرایی یا واگرایی نیز بسته به تحولات امنیتی و مداخله بازیگران خارجی قابل وقوع هستند.

در سطح روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس، مجموعه‌ای از چالش‌ها قابل شناسایی است؛ از جمله فرسایش اعتماد راهبردی، تضعیف روندهای همگرایی، افزایش فشارهای بین‌المللی علیه ایران، اختلال در سازوکارهای دیپلماتیک، تشدید اختلافات سرزمینی، افزایش تحریم‌ها، رقابت تسلیحاتی و کاهش همکاری‌های امنیتی و اقتصادی. این روندها در مجموع می‌توانند به تلاش برای کاهش نقش‌آفرینی ایران در معادلات منطقه‌ای و افزایش بی‌ثباتی ساختاری در خلیج فارس منجر شوند.

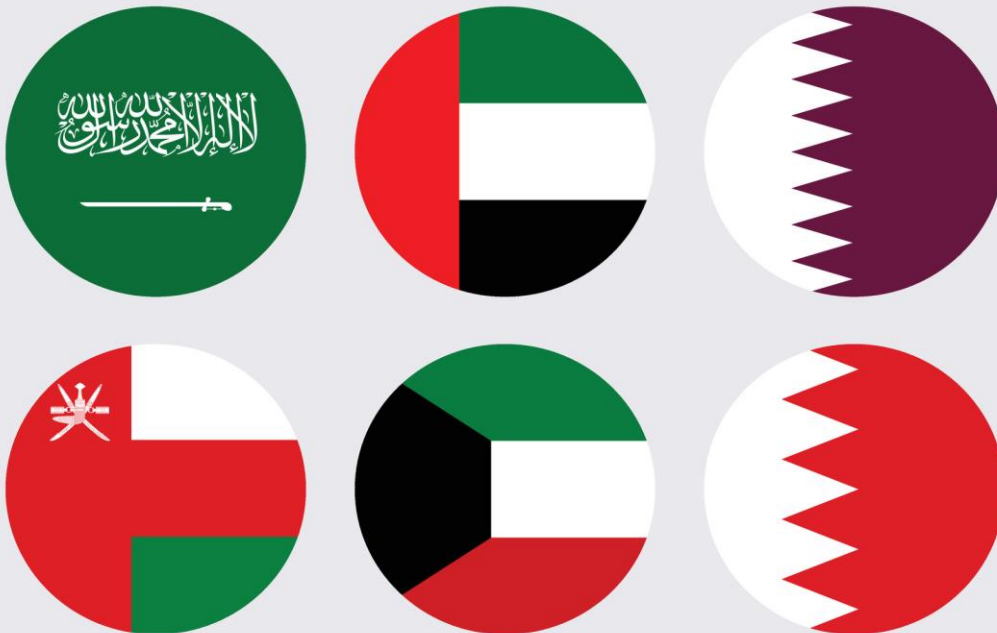
با این حال، همین شرایط می‌تواند زمینه‌ساز بازتعریف روابط و حرکت به سمت الگوهای جدید همکاری نیز باشد. تحلیل روندهای موجود نشان می‌دهد که امنیت منطقه ماهیتی جمعی دارد و هیچ بازیگری به‌تنهایی قادر به تأمین آن نیست. بر این اساس، مسیر پیشنهادی برای ایران و کشورهای شورای همکاری، مبتنی بر سه محور اصلی است: نخست، دیپلماسی فعال و شفافیت راهبردی برای کاهش سوء برداشت‌ها و مدیریت ادراک تهدید؛ دوم، اعتمادسازی تدریجی از طریق تعاملات پایدار و قابل‌آزمایی؛ سوم، توسعه همکاری‌های اقتصادی و پروژه‌های مشترک برای افزایش وابستگی متقابل و کاهش انگیزه‌های تنش.

در حوزه امنیتی نیز حرکت تدریجی به سمت ترتیبات امنیت جمعی درون‌زا و کاهش وابستگی به بازیگران فرامنطقه‌ای پیشنهاد می‌شود. در حوزه اقتصادی، تمرکز بر پروژه‌های مشخص، کردورهای مشترک و توسعه همکاری در انرژی، زیرساخت و لجستیک می‌تواند نقش کلیدی در تثبیت روابط ایفا کند. در سطح دوجانبه، رویکردهای تفکیکی متناسب با ویژگی هر کشور ضروری است: مدیریت تنش با عربستان، مدیریت اختلافات با امارات، تمرکز بر همکاری انرژی با کویت، اعتمادسازی با بحرین، تعمیق همکاری اقتصادی با قطر و استفاده از نقش میانجی‌گرایانه عمان. این مسیر می‌تواند زمینه‌ساز کاهش تنش‌های ساختاری، افزایش پیش‌بینی‌پذیری و ارتقای امنیت جمعی در خلیج فارس باشد.



فهرست مطالب

خلاصه مدیریتی.....	۳
مقدمه.....	۶
۱. نمای کلی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس؛ گذری بر جامعه و اقتصاد.....	۷
۲. اهمیت راهبردی کشورهای حاشیه خلیج فارس.....	۱۲
۳. تجارت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با جهان و ایران.....	۱۴
۳-۱. صادرات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به جهان.....	۱۴
۳-۲. صادرات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ایران.....	۱۵
۳-۳. واردات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جهان.....	۱۶
۳-۴. واردات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از ایران.....	۱۷
۴. کریدورهای بین‌المللی جدید.....	۱۹
۵. آینده شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ ایران و آمریکا: سناریوهای همکاری و واگرایی.....	۲۱
۶. چالش‌های موجود در حفظ و تداوم روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس.....	۲۳
۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی برای حفظ ارتباط با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس.....	۲۵
منابع.....	۲۹



مقدمه

گزارش با هدف بررسی ظرفیت‌ها و موانع تعاملات تجاری ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در پرتو تحولات ژئوپلیتیکی اخیر، به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی سوم تدوین شده است. در گام نخست، تصویری کلی از ویژگی‌های جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ارائه می‌شود تا بستر تحلیل‌های بعدی روشن گردد.

سپس اهمیت راهبردی این کشورها در نظام ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جهانی بررسی می‌شود. در ادامه، الگوی تجارت کشورهای عضو شورا با جهان و ایران به تفکیک صادرات و واردات تحلیل می‌شود تا جایگاه ایران در این مناسبات مشخص گردد.

در گام بعد، کریدورهای نوظهور بین‌المللی و پیامدهای آن‌ها برای جایگاه ترانزیتی منطقه مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس سناریوهای آینده شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ، در قالب روندهای همکاری و واگرایی تبیین می‌شود. در ادامه نیز چالش‌های موجود بر سر راه روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و در نهایت مسیرهای حفظ و تقویت ارتباطات بررسی می‌گردد.

در مجموع، گزارش از شناخت ساختار و ظرفیت‌های منطقه آغاز شده و با تحلیل روندهای تجاری و ژئوپلیتیکی و ارائه سناریوها و راهبردهای سیاستی، به جمع‌بندی درباره چشم‌انداز روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس می‌رسد.



۱. نمای کلی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس؛ گذری بر جامعه و اقتصاد

بر اساس تعریف مورد استفاده در انجمن ژئوپلیتیک ایران، منطقه جنوب غرب آسیا از ۱۹ کشور شامل ایران، عربستان سعودی، یمن، عمان، امارات متحده عربی، ترکیه، سوریه، عراق، اردن، لبنان، فلسطین اشغالی، قطر، بحرین، کویت، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان تشکیل شده است. کشورهای این منطقه از نظر مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارای وجوه اشتراک و نیز تفاوت‌های قابل توجهی هستند. مجموعه این شباهت‌ها و تمایزها زمینه‌ساز شکل‌گیری زیرمنطقه‌ها و حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف شده و در ایجاد، تداوم و کارکرد سازمان‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای نقش مهمی ایفا می‌کند. منطقه جنوب غرب آسیا با داشتن امکانات و موقعیت ممتاز جغرافیایی و همچنین با داشتن منابع غنی از اهمیت ویژه ژئوپلیتیکی برخوردار است. این منطقه در محل اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد. برخی از کشورهای این منطقه به علت موقعیت خاص جغرافیایی و منابع سرشار نفت و گاز از حساسیت‌های ژئوپلیتیکی بسیار بالایی برخوردار هستند. خلیج فارس یکی از کانون‌های اصلی صادرات فرآورده‌های نفتی پالایش شده در جهان محسوب می‌شود. این منطقه به‌ویژه در تأمین فرآورده‌های میان‌تقطیر از جمله گازوئیل و سوخت هواپیما نقش برجسته‌ای دارد. بر اساس آمار آژانس بین‌المللی انرژی، کشورهای تولیدکننده خلیج فارس در سال ۲۰۲۵ به طور متوسط روزانه ۳.۳ میلیون بشکه فرآورده‌های نفتی پالایش شده و ۱.۵ میلیون بشکه گاز مایع نفتی (LPG) صادر کرده‌اند (آژانس بین‌المللی انرژی، ۲۰۲۶). همچنین منطقه خلیج فارس حدود ۸ درصد از عرضه جهانی آلومینیوم را تولید می‌کند که در فناوری‌های متعدد انرژی و همچنین در ساخت‌وساز و تولید استفاده می‌شود.

علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، اهمیت راهبردی منطقه جنوب غرب آسیا را می‌توان در مجموعه‌ای از ویژگی‌های ساختاری و کارکردی این منطقه جست‌وجو کرد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

- این منطقه قلمرو بهم پیوسته آسیای مرکزی و قفقاز، جنوب غرب آسیا و شمال شرق و شاخ آفریقا را در برمی‌گیرد.
- این منطقه منطبق بر قلب جهان اسلام است و به‌طور کلی فرهنگ و تمدن اسلامی در آن حاکم است.
- همه کشورهای قرار گرفته در آن در ردیف کشورهای در حال توسعه قرار می‌گیرند.
- حکومت‌های موجود در آن اغلب ساختاری شکننده داشته و بی‌ثباتی سیاسی در آن‌ها حکم فرما است.
- در این منطقه بحران‌های جغرافیایی به شکل حاد وجود دارد از جمله بحران آب، بحران‌های قومی، بحران‌های زیست‌محیطی و حتی بحران غذا.
- این قلمرو جغرافیایی بیشترین میزان ذخایر سوخت فسیلی جهان را دارد.
- و در نهایت این منطقه محل رقابت و درگیری‌های قدرت منطقه‌ای و جهانی است.

شورای همکاری خلیج فارس^۱، بلوک اقتصادی و سیاسی شامل شش کشور عرب پیرامون خلیج فارس است (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، عمان، کویت و بحرین) که در ۲۵ می ۱۹۸۱ با هدف یکپارچگی اقتصادی تشکیل شد.^۲ از نظر سطح و عمق منطقه‌گرایی، این تشکل اتحادیه‌ای گمرکی است و هنوز با اهداف اتحادیه کامل اقتصادی و واحد پولی مشترک برای تمامی کشورهای عضو شورا، فاصله دارد.

^۱ PGCC: Persian Gulf Cooperation Council

^۲ در ادامه اسامی به اختصار شورا (شورای همکاری خلیج فارس)، امارات (امارات متحده عربی)، عربستان (عربستان سعودی) درج می‌شود.



مهم‌ترین هدف از تأسیس شورای همکاری خلیج فارس، ایجاد همگرایی، هماهنگی و تقویت روابط میان شش کشور عضو این شورا عنوان شده است. این سازمان منطقه‌ای به‌عنوان یک پیمان سیاسی، امنیتی و اقتصادی، بر پایه مجموعه‌ای از منافع مشترک میان اعضا شکل گرفته است. با این حال، وجود این منافع مشترک به معنای فقدان اختلافات میان کشورهای عضو نیست، بلکه در عمل، اشتراکات راهبردی موجب شده است که این اختلافات در چارچوب همکاری‌های جمعی تا حدی تحت‌الشعاع قرار گیرد. در این چارچوب، کشورهای عضو، همکاری منطقه‌ای را مؤثرترین سازوکار برای تأمین امنیت و تحقق منافع مشترک خود تلقی می‌کنند.

بر اساس منشور رسمی شورای همکاری خلیج فارس^۳، ساختار نهادی شورای همکاری خلیج فارس از سه رکن اصلی شامل شورای عالی، شورای وزارتی و دبیرخانه (دفتر دبیرکل) تشکیل شده است. شورای عالی به‌عنوان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری، متشکل از سران شش کشور عضو بوده و بالاترین سطح اقتدار سیاسی در این سازمان منطقه‌ای را داراست. این شورا به‌طور معمول دو بار در سال تشکیل جلسه داده و ریاست آن به‌صورت دوره‌ای و بر اساس ترتیب حروف الفبا میان اعضا جابه‌جا می‌شود. شورای وزارتی نیز از وزرای امور خارجه کشورهای عضو تشکیل شده و به‌عنوان رکن اجرایی و هماهنگ‌کننده، هر سه ماه یک‌بار به‌منظور بررسی و پیگیری موضوعات همکاری منطقه‌ای تشکیل جلسه می‌دهد. افزون بر این، شورای همکاری دارای چندین کمیته تخصصی در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری و همکاری‌های بخشی است و همچنین یک کمیته ویژه برای رسیدگی و حل‌وفصل اختلافات میان اعضا در ساختار آن پیش‌بینی شده است.

در ادامه، برخی از اطلاعات پایه‌ای مربوط به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ارائه می‌شود:

عربستان در منتهی‌الیه جنوب غربی قاره کهن آسیا بزرگترین شبه جزیره جهان در محل تلاقی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد. این کشور به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای، در حوزه خلیج فارس نسبت به کشورهای عضو شورای همکاری نقش اصلی و قدرتمندی داشته است. عربستان به دنبال تحقق نظم هژمونیک برون‌زا از طریق ائتلاف و اتحاد با ایالات متحده آمریکا بوده است. همین مسئله موجب واگرایی ایران و عربستان شده است.

عربستان	
شاخص	شرح
پایتخت	ریاض
پول ملی	ریال سعودی
جمعیت	۳۵ میلیون نفر
میانگین درصد نرخ رشد جمعیت	۱.۷ درصد
مساحت	۲۲۰۶۷۱۴ کیلومتر مربع
رشد اقتصادی	۲.۹ درصد
تورم	۱.۹ درصد
رشد حجم واردات	۵.۸ درصد
رشد حجم صادرات	۶.۹ درصد
نرخ مشارکت اقتصادی زنان	۱۳ درصد
نرخ مشارکت اقتصادی مردان	۸۳ درصد
بنادر مهم	جده، دمام

³ GCC Official Charter



نرخ بیکاری	۲.۹ درصد
شاخص توسعه دولت الکترونیک ^۴	۰.۹۹

منابع داده‌ها: Arab development portal ،imf،UN ،Worldbank

قطر در ساحل جنوب غربی خلیج فارس و در شرق عربستان سعودی قرار گرفته است. قطر در چند سال اخیر با ایفای نقش‌هایی فراتر از جایگاه و ظرفیت‌هایش توانسته است وزن و تاثیرگذاری خود را از سطح یک کشور کوچک به سطح فعال منطقه‌ای و شرکت در ائتلاف‌های بین‌المللی برساند. میزبانی کنفرانس‌های بین‌المللی، میانجی‌گری در اختلاف میان کشورها، اعطای کمک‌های اقتصادی، بازیگر نقش مکمل پروژه‌های غربی و اطلاع‌رسانی پویای این کشور از تحولات منطقه جایگاه آن را در شکل‌دهی به تحولات خاورمیانه بالا برده است.

قطر	
شاخص	شرح
پایتخت	دوحه
پول ملی	ریال قطر
جمعیت	۳.۱ میلیون نفر
میانگین درصد نرخ رشد جمعیت	۲ درصد
مساحت	۱۱۶۲۷ کیلومتر مربع
رشد اقتصادی	۲.۴ درصد
تورم	۱.۲ درصد
رشد حجم واردات	۳.۸ درصد
رشد حجم صادرات	۱.۸ درصد
نرخ مشارکت اقتصادی زنان	۶۲ درصد
نرخ مشارکت اقتصادی مردان	۹۶ درصد
بنادر مهم	دوحه، ام سلال
نرخ بیکاری	۰.۱۳ درصد
شاخص توسعه دولت الکترونیک	۰.۷۷

منابع داده‌ها: Arab development portal ،imf،UN ،Worldbank

بحرین در جنوب غربی قاره آسیا و جنوب خلیج فارس واقع شده و کم‌وسعت‌ترین کشور حوزه خلیج فارس است. با این حال نزدیکی آن به سواحل ایران و اکتشاف چاه‌های نفت و وجود چشمه‌های آب شیرین، از دیرباز بر اهمیت و موقعیت استراتژیکی آن افزوده است.

بحرین	
شاخص	شرح
پایتخت	منامه

^۴ شاخص توسعه دولت الکترونیک (EGDI) معیاری است که توسط سازمان ملل برای ارزیابی میزان آمادگی و موفقیت کشورها در ارائه خدمات عمومی به صورت دیجیتال استفاده می‌شود. این شاخص نشان می‌دهد دولت‌ها تا چه حد از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برای ارائه خدمات آنلاین، افزایش دسترسی شهروندان به خدمات دولتی، بهبود شفافیت و کارآمدی اداری و تقویت مشارکت عمومی بهره می‌گیرند.

پول ملی	دینار بحرین
جمعیت	۱.۶ میلیون نفر
میانگین درصد نرخ رشد جمعیت	۲.۱ درصد
مساحت	۷۷۸ کیلومتر مربع
رشد اقتصادی	۲.۳ درصد
تورم	۱ درصد
رشد حجم واردات	۴.۵ درصد
رشد حجم صادرات	۹ درصد
نرخ مشارکت اقتصادی زنان	۴۲ درصد
نرخ مشارکت اقتصادی مردان	۸۶ درصد
بنادر مهم	منامه، ستره
نرخ بیکاری	۱۰.۱ درصد
شاخص توسعه دولت الکترونیک	۰.۹۰

منابع داده‌ها: Arab development portal ،imf،UN ،Worldbank

کویت در شمال شبه جزیره عربستان واقع شده است. این کشور از طریق خشکی با کشورهای عراق و عربستان سعودی مرز مشترک و از آب‌های خلیج فارس همسایه ایران است. این کشور علی‌رغم، وسعت کم یکی از بزرگترین تولیدکننده نفت جهان است که با دراختیار داشتن منابع عظیم نفت و گاز دارای ظرفیت‌های ژئواستراتژیک فراوانی است.

کویت	
شرح	شاخص
شهر کویت	پایتخت
دینار کویت	پول ملی
۵.۱ میلیون نفر	جمعیت
۱.۶ درصد	میانگین درصد نرخ رشد جمعیت
۱۷۸۱۸ کیلومتر مربع	مساحت
۱.۸ درصد	رشد اقتصادی
۲.۵ درصد	تورم
۵.۵ درصد	رشد حجم واردات
۱.۸ درصد	رشد حجم صادرات
۴۷ درصد	نرخ مشارکت اقتصادی زنان
۸۹ درصد	نرخ مشارکت اقتصادی مردان
مینا احمدی، کویت	بنادر مهم
۲.۲ درصد	نرخ بیکاری
۰.۶۴	شاخص توسعه دولت الکترونیک

منابع داده‌ها: Arab development portal ،imf،UN ،Worldbank



عمان از غرب با عربستان، از شمال غرب با امارات و از جنوب غرب با یمن همسایه است و از شمال به دریای عمان و کشور ایران و از شرق و جنوب شرق به اقیانوس هند محدود می‌شود. این کشور در مسیر آبراه‌های حمل‌ونقل انرژی کالاهای تبدیلی آسیا- اروپا بوده و دارای نقش ارتباطی بوده و از این منظر مورد توجه اهداف استراتژی قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا است.

عمان	
شرح	شاخص
مسقط	پایتخت
ریال عمان	پول ملی
۵.۵ میلیون نفر	جمعیت
۳.۵ درصد	میانگین درصد نرخ رشد جمعیت
۳۰۹۹۸۰ کیلومتر مربع	مساحت
۲.۳ درصد	رشد اقتصادی
۱.۵ درصد	تورم
۲.۷- درصد	رشد حجم واردات
۲.۷ درصد	رشد حجم صادرات
۳۰ درصد	نرخ مشارکت اقتصادی زنان
۸۸ درصد	نرخ مشارکت اقتصادی مردان
مسقط، مطرح	بنادر مهم
۳.۳ درصد	نرخ بیکاری
۰.۸۱	شاخص توسعه دولت الکترونیک

منابع داده‌ها: Arab development portal، imf، UN، Worldbank

امارات متحده عربی در جنوب غربی قاره آسیا و در شرق شبه‌جزیره عربستان و در منطقه خاورمیانه قرار دارد. این کشور از جنوب با عربستان سعودی و عمان، از شرق با عمان و از شمال با خلیج فارس هم‌مرز است. کشور مزبور، در دهه‌های اخیر به‌عنوان یکی از اقتصادهای پیشرو و پویای جهان عرب مطرح شده است؛ اقتصادی که با نرخ بالای رشد، موفقیت در اجرای راهبردهای متنوع‌سازی اقتصادی و ایفای نقشی مؤثر در همکاری‌ها و تعاملات منطقه‌ای شناخته می‌شود.

امارات	
شرح	شاخص
ابوظبی	پایتخت
درهم امارات	پول ملی
۱۱.۳ میلیون نفر	جمعیت
۲.۳ درصد	میانگین درصد نرخ رشد جمعیت
۷۱۰۲۴ کیلومتر مربع	مساحت
۳.۹ درصد	رشد اقتصادی
۲.۱ درصد	تورم
۱.۵ درصد	رشد حجم واردات
۳.۹ درصد	رشد حجم صادرات



نرخ مشارکت اقتصادی زنان	۵۳ درصد
نرخ مشارکت اقتصادی مردان	۹۲ درصد
بنادر مهم	دوبی، ابوظبی
نرخ بیکاری	۲.۲ درصد
شاخص توسعه دولت الکترونیک	۰.۹۶

منابع داده‌ها: Arab development portal ،imf،UN ،Worldbank

برخی از آمار اقتصادی، اجتماعی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفت. به گزارش صندوق بین‌المللی پول (۲۰۲۵)، با وجود تداوم چالش‌های ناشی از محیط بین‌المللی و افزایش نااطمینانی‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی، اقتصاد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس همچنان از سطح قابل توجهی از تاب‌آوری برخوردار بوده‌اند. رشد بخش‌های غیرنفتی در این کشورها به پشتوانه تقاضای داخلی قوی، استمرار برنامه‌های اصلاحات اقتصادی و آثار محدود تنش‌های منطقه‌ای ادامه یافته است. همچنین، تأثیر مستقیم سیاست‌های تعرفه‌ای ایالات متحده بر اقتصادهای شورای همکاری نسبتاً محدود بوده است؛ زیرا بخش عمده صادرات انرژی این کشورها از این محدودیت‌ها مستثنا شده و حجم مبادلات تجاری آن‌ها با آمریکا در مقایسه با سایر شرکای تجاری چندان گسترده نیست. اگرچه کاهش تولید نفت و افزایش واردات موجب کاهش مزادهای خارجی شده است، اما شاخص‌های بخش خارجی همچنان حاکی از استحکام نسبی و توانایی این اقتصادها در حفظ ثبات مالی و تجاری در سال ۲۰۲۵ بوده‌اند. با این حال تداوم روند تنوع‌بخشی اقتصادی در کشورهای شورای همکاری با چالش‌هایی ناشی از افزایش نااطمینانی‌های جهانی روبه‌رو است. نوسانات قیمت نفت، کاهش رشد اقتصادی جهان، تنش‌های ژئوپلیتیکی، سخت‌تر شدن شرایط تأمین مالی بین‌المللی و افت سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی، از جمله سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، می‌توانند بر روند تحول اقتصادی این کشورها تأثیر منفی بگذارند.

در ادامه بررسی وضعیت تجاری و فرصت‌ها و موانع تجاری ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه پس از تحولات اخیر ژئوپلیتیکی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۲. اهمیت راهبردی کشورهای حاشیه خلیج فارس

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جهان را تشکیل می‌دهند. اهمیت این کشورها فقط محدود به برخورداری از منابع عظیم انرژی محدود نیست، بلکه موقعیت جغرافیایی، نقش آن‌ها در زنجیره‌های تأمین جهانی، ظرفیت‌های لجستیکی و تأثیرگذاری آن‌ها بر امنیت انرژی بین‌المللی، این منطقه را به یکی از کانون‌های اصلی نظم اقتصادی و سیاسی جهان تبدیل کرده است.

۱. قرار گرفتن در مسیرهای اصلی تجارت جهانی و کریدورهای دریایی راهبردی؛ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در یکی از حساس‌ترین نقاط اتصال شرق و غرب جهان واقع شده‌اند. این منطقه از طریق تنگه هرمز به دریای عمان و اقیانوس هند متصل می‌شود و نقش محوری در انتقال کالا و انرژی میان آسیا، اروپا و آفریقا ایفا می‌کند. تنگه هرمز به‌عنوان مهم‌ترین گلوگاه انرژی جهان شناخته می‌شود. بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی (۲۰۲۶)، در سال ۲۰۲۵ به‌طور متوسط روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت و فرآورده‌های نفتی از این تنگه عبور کرده است. همچنین نزدیک به ۲۰ درصد تجارت جهانی



گاز طبیعی مایع (LNG) نیز از این مسیر انجام می‌گیرد. این موقعیت موجب شده است که هرگونه اختلال در امنیت یا عملکرد این مسیر، تأثیرات فوری بر بازارهای انرژی، تجارت جهانی و هزینه‌های حمل‌ونقل بین‌المللی داشته باشد. به همین دلیل، امنیت تنگه هرمز همواره یکی از اولویت‌های قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی جهان بوده است.

۲. تمرکز بزرگ‌ترین ذخایر انرژی جهان؛ وجود بزرگترین ذخایر اثبات‌شده نفت و گاز طبیعی جهان در منطقه شورای همکاری خلیج فارس، این منطقه را به تامین‌کننده حیاتی منابع انرژی برای بازارهای جهانی تبدیل کرده است. در واقع منطقه خلیج فارس همچنان مهم‌ترین کانون ذخایر هیدروکربوری جهان محسوب می‌شود. براساس گزارش آماری سالانه اوپک ۲۰۲۵، کشورهای خاورمیانه بیش از ۸۷۳.۱ میلیارد بشکه ذخایر اثبات‌شده نفت خام در اختیار دارند که حدود ۵۶ درصد کل ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را شامل می‌شود. همچنین بیش از ۷۹ درصد ذخایر نفتی جهان در اختیار اعضای اوپک قرار دارد که بخش عمده آن در کشورهای خلیج فارس متمرکز است.^۵ عربستان، امارات، کویت و قطر از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت و گاز جهان هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در امنیت انرژی اقتصادهای صنعتی و نوظهور ایفا می‌کنند. علاوه بر منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری گسترده این کشورها در پالایشگاه‌ها، صنایع پتروشیمی، پایانه‌های صادراتی و زیرساخت‌های LNG موجب شده است که جایگاه آن‌ها در زنجیره ارزش جهانی انرژی تقویت شود (آژانس بین‌المللی انرژی، ۲۰۲۶).

۳. مجاورت با بازارهای بزرگ مصرفی جهان؛ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در موقعیت اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار دارند و از دسترسی مطلوبی به مهم‌ترین بازارهای تولید، مصرف و تجارت جهانی برخوردارند. این موقعیت جغرافیایی، منطقه خلیج فارس را به یکی از کانون‌های اصلی مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی تبدیل کرده و نقش آن را در تسهیل جریان کالا، خدمات، سرمایه و فناوری میان شرق و غرب افزایش داده است. در سال‌های اخیر، کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی از طریق توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، بنادر، مناطق آزاد تجاری و انعقاد توافقات اقتصادی با شرکای بین‌المللی، تلاش کرده‌اند جایگاه خود را به‌عنوان هاب‌های منطقه‌ای تجارت و لجستیک در شبکه اقتصاد جهانی تقویت کنند (بانک جهانی، ۲۰۲۳).

۴. نقش محوری در زنجیره‌های تأمین و شبکه‌های لجستیکی جهانی؛ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس طی دو دهه گذشته سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در زیرساخت‌های بندری، فرودگاهی و لجستیکی انجام داده‌اند. این سرمایه‌گذاری‌ها جایگاه آن‌ها را از صادرکنندگان صرف انرژی به بازیگران اصلی زنجیره‌های تأمین جهانی ارتقا داده است. بانک جهانی^۶ تأکید می‌کند که بیش از ۸۰ درصد تجارت کالایی جهان از طریق حمل‌ونقل دریایی انجام می‌شود و بنادر نقش حیاتی در اتصال اقتصادها به بازارهای جهانی دارند. در این چارچوب، بنادر و مراکز لجستیکی خلیج فارس به حلقه‌های کلیدی در شبکه تجارت بین‌الملل تبدیل شده‌اند.

۵. اهمیت ژئوپلیتیکی و امنیتی؛ خلیج فارس در یکی از پیچیده‌ترین محیط‌های امنیتی جهان واقع شده است. همجواری با مناطق بحران‌خیز خاورمیانه، دریای سرخ، شاخ آفریقا و آسیای جنوب غربی موجب شده است که کشورهای این منطقه در معادلات امنیتی بین‌المللی نقش برجسته‌ای داشته باشند.

^۵ جهت مطالعه بیشتر [کلیک](#) نمایید.

^۶ جهت مطالعه بیشتر [کلیک](#) نمایید.



۶. جایگاه خلیج فارس در نظم اقتصادی نوظهور؛ از دیدگاه اقتصادی، منطقه خلیج فارس همچنان یکی از ارکان غیرقابل جایگزین اقتصاد جهانی محسوب می‌شود. چراکه این منطقه علاوه بر دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز، در تقاطع کریدورهای شمال، جنوب و شرق، غرب قرار گرفته و از ظرفیت اتصال آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه دریای خزر به اقیانوس هند برخوردار است. چنین موقعیتی، خلیج فارس را به یکی از نقاط کلیدی در معماری حمل‌ونقل و تجارت بین‌المللی تبدیل کرده است. با وجود این مزیت‌ها، همکاری اقتصادی درون منطقه‌ای میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همچنان کمتر از ظرفیت‌های موجود است. در مقابل، طی یک دهه گذشته این کشورها راهبردهای متنوع‌سازی اقتصادی را در قالب برنامه‌هایی نظیر چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰ و ... دنبال کرده‌اند. این برنامه‌ها بر کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، فناوری‌های مرتبط با انقلاب صنعتی چهارم، هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال و انرژی‌های تجدیدپذیر تمرکز دارند. همزمان، انتقال تدریجی مرکز ثقل اقتصاد جهانی به آسیا و رشد قدرت‌های اقتصادی نظیر چین و هند، موجب بازتعریف سیاست خارجی اقتصادی کشورهای خلیج فارس شده است. در نتیجه، این کشورها در حال اتخاذ راهبرد تنوع‌بخشی به شرکای راهبردی هستند؛ راهبردی که هدف آن کاهش وابستگی سنتی به غرب و بهره‌گیری همزمان از فرصت‌های اقتصادی آسیا است.

گسترش همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری با چین، هند، ژاپن و کره جنوبی در کنار حفظ روابط راهبردی با ایالات متحده و اروپا، نشان‌دهنده تلاش کشورهای خلیج فارس برای ایجاد نوعی موازنه ژئواکونومیکی میان شرق و غرب است. این رویکرد با الزامات جدید زنجیره‌های تأمین جهانی، امنیت انرژی و رقابت قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل نیز همخوانی دارد و احتمالاً در دهه‌های آینده نقش این منطقه را در نظم اقتصادی جهانی بیش از پیش تقویت خواهد کرد.

۳. تجارت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با جهان و ایران

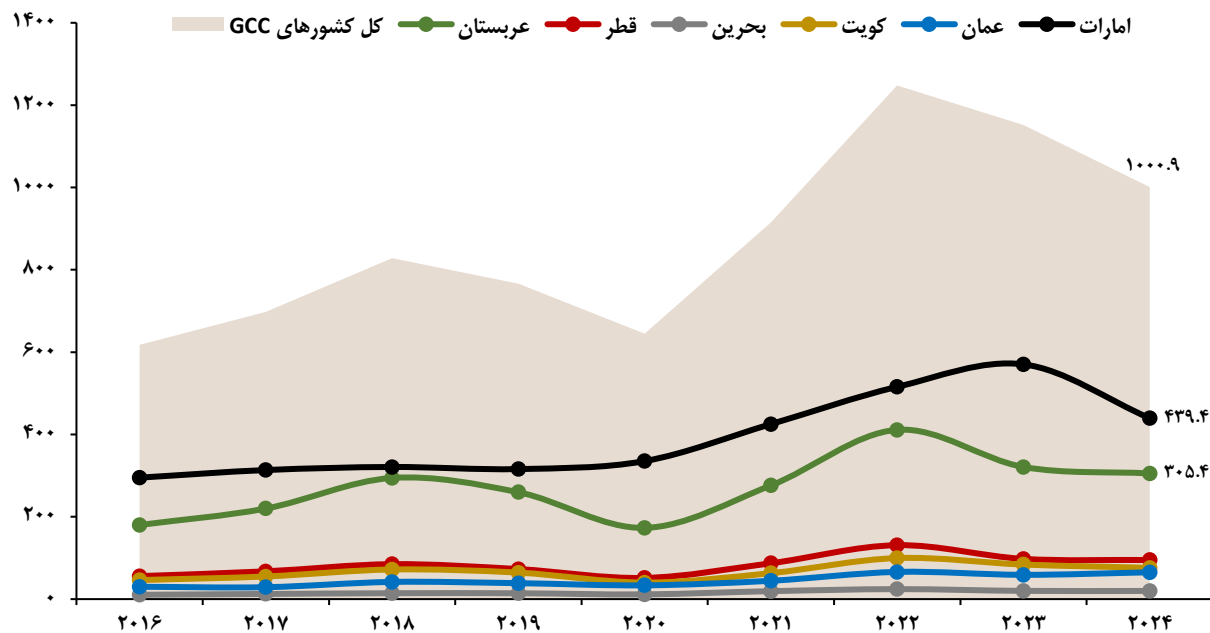
۳-۱. صادرات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به جهان

بررسی عملکرد تجاری کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که این کشورها طی دوره ۲۰۱۶-۲۰۲۴ به‌طور متوسط حدود ۴.۲ درصد از ارزش کل صادرات کالایی جهان را به خود اختصاص داده‌اند. با این حال، ارزش صادرات کالایی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۲۴ به حدود ۱ هزار میلیارد دلار رسید که در مقایسه با سال ۲۰۲۳ حدود ۱۳ درصد کاهش را نشان می‌دهد. این کاهش را می‌توان متأثر از نوسانات قیمت جهانی انرژی، تعدیل تقاضای بین‌المللی و تحولات اقتصاد جهانی ارزیابی کرد. در نمودار ۱ روند ارزش صادرات کشورهای عضو شورای همکاری به تفکیک کشور ارائه شده است.

ساختار صادراتی منطقه حاکی از تمرکز قابل توجه صادرات در دو اقتصاد اصلی شورای همکاری خلیج فارس، یعنی امارات متحده عربی و عربستان سعودی است. همان‌گونه که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، ارزش صادرات این دو کشور طی سال‌های مورد بررسی با فاصله‌ای معنادار از سایر اعضای شورا قرار داشته و نقش تعیین‌کننده‌ای در عملکرد تجاری منطقه ایفا کرده



است. در سال ۲۰۲۴، امارات با اختصاص حدود ۴۳ درصد از ارزش کل صادرات منطقه، بزرگ‌ترین صادرکننده شورای همکاری خلیج فارس بوده است. عربستان سعودی نیز با سهمی معادل ۳۰.۵ درصد در جایگاه دوم قرار دارد. در مجموع، این دو کشور حدود ۷۴.۴ درصد از کل ارزش صادرات کالایی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را به خود اختصاص داده‌اند که بیانگر تمرکز بالای ظرفیت‌های صادراتی منطقه در دو اقتصاد بزرگ آن و نقش محوری آن‌ها در پیوند دادن شورای همکاری خلیج فارس با شبکه تجارت جهانی است.



نمودار ۱. روند صادرات کالایی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ - میلیارد دلار
منبع داده‌ها: مرکز تجارت بین‌الملل (ITC)^۷

۳-۲. صادرات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ایران

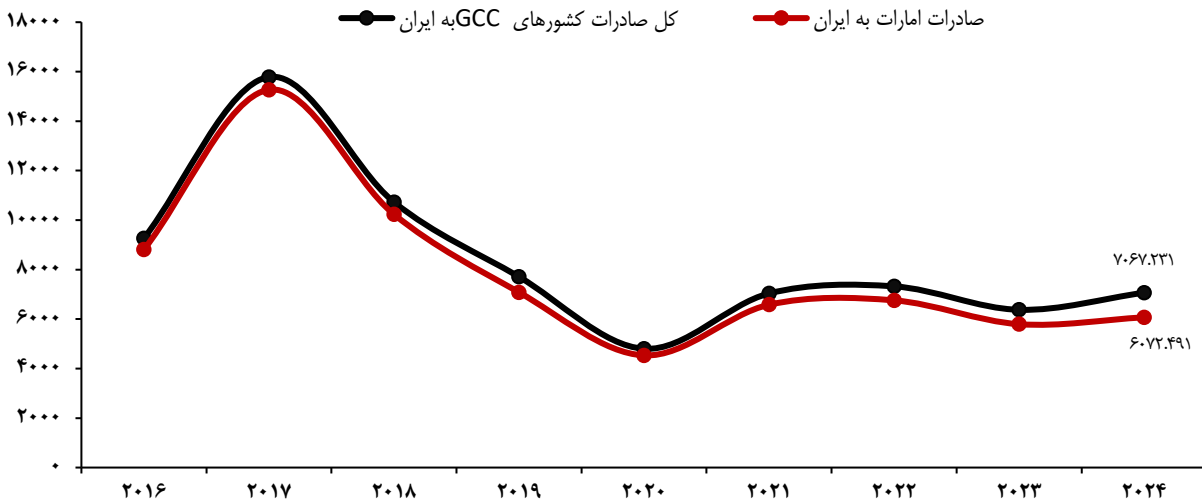
روند صادرات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ایران در نمودار ۲ بر اساس آمار مرکز تجارت بین‌المللی ارائه شده است. بر اساس داده‌های سال ۲۰۲۴، مجموع ارزش صادرات این کشورها به ایران به حدود ۷.۱ میلیارد دلار رسیده است. با این حال، ساختار این تجارت از تمرکز بالایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که امارات متحده عربی به تنهایی حدود ۶.۷ میلیارد دلار از کل صادرات به ایران را به خود اختصاص داده و با سهمی معادل ۸۵.۹ درصد، بازیگر غالب در تجارت دوجانبه محسوب می‌شود.

عمان با سهمی در حدود ۱۳.۳ درصد از کل صادرات کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ایران رتبه دوم و کویت با سهم ۰.۷ درصد رتبه سوم در بیشترین صادرات به ایران را به خود اختصاص داده است. این الگو نشان می‌دهد که بخش عمده جریان تجاری میان ایران و کشورهای عضو شورا، به‌طور فزاینده‌ای در دو کشور امارات و عمان متمرکز شده و سایر

⁷ International Trade Centre



اعضای شورای همکاری نقش کمتری در این مبادلات ایفا می‌کنند. صادرات عربستان به ایران پس از سال ۲۰۱۶ عملاً متوقف شده و معاملات با قطر و بحرین نیز در کل دوره مورد بررسی ناچیز و پراکنده باقی مانده است.



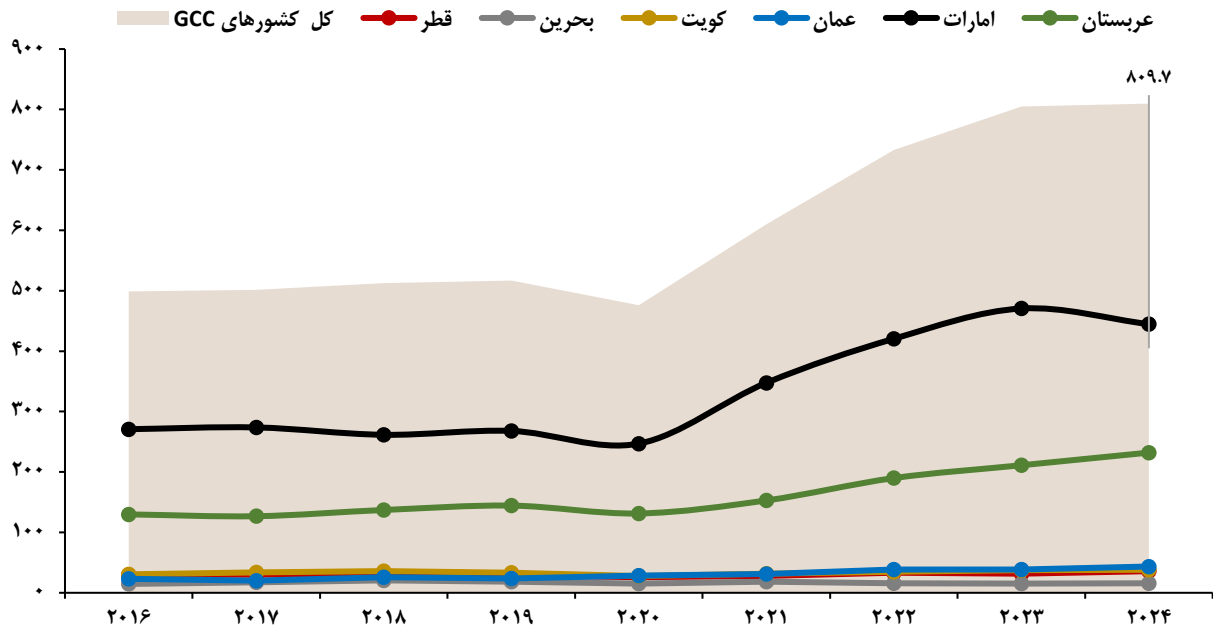
نمودار ۲. ارزش صادرات کل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ایران طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ - میلیون دلار

منبع داده‌ها: مرکز تجارت بین‌الملل (ITC)

۳-۳. واردات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جهان

بررسی عملکرد تجاری کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که این کشورها در دوره ۲۰۱۶-۲۰۲۴ به‌طور متوسط حدود ۲.۹ درصد از ارزش کل واردات کالایی جهان را به خود اختصاص داده‌اند. در سال ۲۰۲۴، ارزش کل واردات کالایی کشورهای عضو این شورا به حدود ۸۰۹.۷ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال ۲۰۲۳ رشد اندک ۰.۶ درصدی را نشان می‌دهد. این روند حاکی از ثبات نسبی تقاضای وارداتی در اقتصادهای منطقه، در کنار تأثیرپذیری محدود از نوسانات کوتاه‌مدت اقتصاد جهانی است.

همان‌گونه که در نمودار ۳ مشاهده می‌شود، ساختار واردات در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از تمرکز بالایی برخوردار است. در این میان، امارات متحده عربی با سهمی در حدود ۵۴.۹ درصد از کل واردات منطقه، بزرگ‌ترین واردکننده کالا در سطح شورا محسوب می‌شود که نشان‌دهنده نقش غالب آن‌ها در الگوی تقاضای وارداتی و ساختار مصرف خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است.



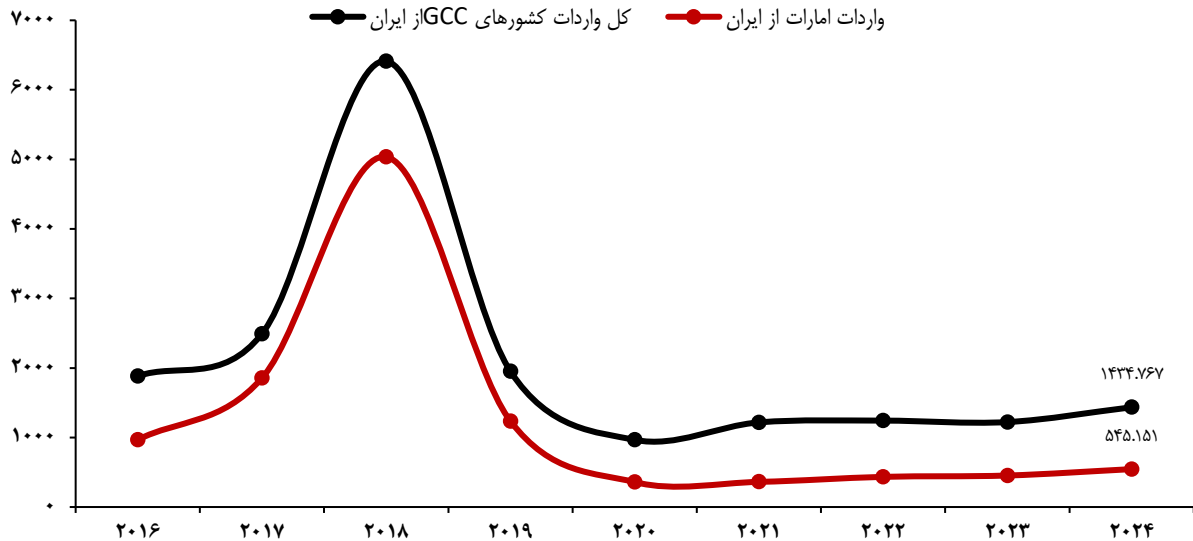
نمودار ۳. روند واردات کالایی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ - میلیارد دلار
منبع داده‌ها: مرکز تجارت بین‌الملل (ITC)

۳-۴. واردات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از ایران

روند واردات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از ایران در نمودار ۴ نمایش داده شده است. بر اساس داده‌های سال ۲۰۲۴، مجموع ارزش واردات این کشورها از ایران به حدود ۱.۴ میلیارد دلار رسیده است که نسبت به سال ۲۰۲۳ حدود ۱۷.۴ درصد رشد داشته است.

بررسی ترکیب جغرافیایی واردات کشورهای عضو شورا از ایران نشان می‌دهد که این مبادلات در میان چند کشور خاص متمرکز است. در سال ۲۰۲۴، امارات متحده عربی با اختصاص حدود ۳۸ درصد از کل واردات از ایران، بزرگ‌ترین مقصد صادراتی ایران در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بوده است. پس از آن، عمان با سهمی معادل ۲۷ درصد و کویت با سهم ۲۳ درصدی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. همچنین قطر با اختصاص حدود ۱۰ درصد از ارزش کل واردات از ایران، چهارمین شریک تجاری ایران در میان کشورهای عضو شورا محسوب می‌شود.

این الگوی تجاری نشان می‌دهد که بخش عمده صادرات ایران به کشورهای امارات، عمان، کویت و قطر بوده است. این چهار کشور در مجموع حدود ۹۸ درصد از ارزش واردات کشورهای عضو شورا از ایران را به خود اختصاص داده‌اند.



نمودار ۲. ارزش واردات کل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از ایران طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ -
میلیون دلار

منبع داده‌ها: مرکز تجارت بین‌الملل (ITC)

در مجموع، چشم‌انداز روابط تجاری ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با توجه به روندهای پیش‌گفته و جنگ اخیر (جنگ رمضان) چندان امیدوارکننده ارزیابی نمی‌شود. شواهد نشان می‌دهد که حتی پیش از جنگ سطح مبادلات تجاری میان طرفین کمتر از ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی و ژئواکونومیکی موجود بوده و روابط در چارچوبی محدود و به‌شدت متمرکز بر چند کشور خاص جریان داشته است. وقوع جنگ اخیر این وضعیت را تشدید کرده و با افزایش نااطمینانی سیاسی و اقتصادی، افق همکاری‌های تجاری را تیره‌تر ساخته است. افزون بر آن، اعمال محدودیت‌ها و ریسک‌های فزاینده مرتبط با تنگه هرمز به‌عنوان شریان حیاتی تجارت انرژی و کالا، بر شکنندگی مسیرهای موجود افزوده و هزینه‌های مبادله را افزایش داده است؛ امری که می‌تواند به کاهش بیشتر حجم و تنوع تجارت دوجانبه منجر شود. به همین دلیل، کشورها همواره در پی تنوع‌بخشی به مسیرهای ترانزیتی و کاهش وابستگی به یک مسیر یا گلوگاه مشخص بوده‌اند. این روند زمینه‌ساز بازتعریف الگوهای تجارت و حمل‌ونقل شده و در نتیجه، اهمیت شکل‌گیری کریدورهای بین‌المللی جدید را بیش از پیش برجسته کرده است؛ کریدورهایی که می‌توانند از یک سو به‌عنوان مسیرهای جایگزین در برابر گلوگاه‌های پرریسک عمل کنند و از سوی دیگر، در بازآرایی موقعیت کشورها در شبکه تجارت منطقه‌ای و جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نمایند.



۴. کریدورهای بین‌المللی جدید

تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی سال‌های اخیر، به‌ویژه تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ، اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی، افزایش ناامنی در مسیرهای دریایی و احتمال محدود شدن تردد تجاری در آبراه‌های راهبردی، موجب شده است کریدورهای بین‌المللی حمل‌ونقل و تجارت به یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأمین تاب‌آوری اقتصادی و امنیت زنجیره‌های تأمین تبدیل شوند. در این میان، خلیج فارس و تنگه هرمز به‌عنوان یکی از حیاتی‌ترین گلوگاه‌های تجارت انرژی و کالا در جهان، بیش از گذشته در معرض مخاطرات ناشی از تنش‌های ژئوپلیتیکی قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، دولت‌ها و بازیگران اقتصادی تلاش کرده‌اند با توسعه مسیرهای جایگزین زمینی، ریلی و دریایی، وابستگی خود به مسیرهای پرریسک را کاهش دهند.

اهمیت بررسی کریدورهای نوظهور برای ایران نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. در سناریوی تشدید ناامنی یا محدودیت در تردد دریایی خلیج فارس، نقش کریدورهای جایگزین در انتقال کالا، انرژی و خدمات لجستیکی به‌طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت. از یک سو، برخی از این کریدورها می‌توانند با دور زدن قلمرو ایران، بخشی از مزیت‌های ژئواکونومیکی و ترانزیتی کشور را تضعیف کنند و از سوی دیگر، برخی ابتکارات نظیر کریدور شمال-جنوب این ظرفیت را دارند که جایگاه ایران را به‌عنوان مسیر جایگزین و گره ارتباطی میان خلیج فارس، اوراسیا و اقیانوس هند تقویت کنند. از این رو، ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از کریدورهای در حال شکل‌گیری نه تنها برای آینده تجارت خارجی و درآمدهای ترانزیتی ایران اهمیت دارد، بلکه می‌تواند در تبیین میزان تاب‌آوری اقتصادی کشور در شرایط بحران‌های منطقه‌ای و اختلال در مسیرهای دریایی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند.

نام کریدور	شرح	فرصت‌ها برای ایران	چالش‌ها برای ایران	وضعیت پس از جنگ
کریدور عرب-مد	کشورهای هند، عربستان، امارات و اسرائیل با حمایت آمریکا از این کریدور با هدف تقویت توسعه اقتصادی و اتصال بین جنوب آسیا، خلیج فارس و اروپا رونمایی کردند. مسیر کریدور از هند به اروپا و با عبور از کشورهای امارات، عربستان، اردن، اسرائیل و یونان است	۱. فرصت الحاق ایران به این کریدور ۲. افزایش ثبات منطقه به دلیل تقویت مزایای وابستگی ۳. متوازن کردن نفوذ چین و آمریکا از طریق افزایش نفوذ هند	۱. تقویت جایگاه اسرائیل در زنجیره تأمین جهانی ۲. احتمال حذف ایران از مسیر ترانزیتی کلیدی و کاهش وابستگی حمل‌ونقل جهانی به ایران ۳. اتصال کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و اسرائیل به شاهراه امن و مرکز ثقل جهانی	۱. بازنده کوتاه‌مدت جنگ؛ زیرا بخش کلیدی مسیر از اسرائیل عبور می‌کند. ۲. افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و بیمه حمل‌ونقل در بخش مدیترانه شرقی. ۳. احتمال تأخیر در اجرای پروژه و کاهش جذابیت اقتصادی آن. ۴. در صورت تضعیف روند عادی‌سازی روابط عربی-اسرائیلی، پیشرفت کریدور با چالش جدی مواجه می‌شود. ۵. در بلندمدت ممکن است کشورهای عربی به دنبال مسیرهای جایگزین با دور زدن اسرائیل باشند.

<p>۱. بعد از جنگ در صورت بی ثباتی در منطقه تضعیف می شود. ۲. در صورت آسیب دیدن زیرساخت های ایران یا تشدید تحریم ها، جذابیت عملیاتی کریدور کاهش می یابد. ۳. افزایش ریسک بیمه، حمل و نقل و سرمایه گذاری در بخش ایرانی کریدور. ۳. در سناریوی ثبات پساجنگ، اهمیت ژئواکونومیک ایران برای ترانزیت مجدداً برجسته می شود.</p>	<p>۱. بهره‌وری پایین ناوگان حمل و نقل ریلی و جاده‌ای نبود زیرساخت‌های مناسب بندرگاهی ۲. دشواری تحقق کریدور تا زمان قرار داشتن ایران ذیل تحریم ۳. ممانعت ایالات متحده از تشکیل کریدور به دلیل انتفاع ایران از آن</p>	<p>۱. پیوند دادن ایران با شبکه تجارت بین‌المللی و بهبود جایگاه ژئواکونومیک ایران ۲. توسعه شبکه حمل و نقل ۳. افزایش نقش آفرینی دیپلماسی سیاسی ایران در منطقه قفقاز.</p>	<p>این کریدور با عبور از کشورهای هند، ایران، آذربایجان و روسیه خلیج فارس را به دریای شمال متصل می کند.</p>	<p>کریدور شمال - جنوب</p>
<p>۱. در کوتاه مدت مزیت پیدا می کند زیرا کشورهای خلیج فارس به دنبال کاهش وابستگی به تنگه هرمز خواهند بود. ۲. جذب سرمایه گذاری بیشتر در زیرساخت های لجستیکی عربستان. ۳. تقویت جایگاه عربستان به عنوان هاب ترانزیتی منطقه در صورت تداوم نااطمینانی در خلیج فارس.</p>	<p>۱. انتقال بخشی از مزیت ترانزیتی خلیج فارس به خاک عربستان. ۲. کاهش اهمیت مسیرهای دریایی و زمینی عبوری از ایران در تجارت شرق - غرب.</p>	<p>۱. افزایش اهمیت اتصال ریلی منطقه‌ای در خلیج فارس. ۲. امکان مشارکت در شبکه‌های حمل و نقل منطقه‌ای در صورت عادی سازی روابط.</p>	<p>این پروژه بخشی از راهبرد لجستیکی عربستان و چشم انداز ۲۰۳۰ است که بنادر ساحل خلیج فارس (دمام و الجبیل) را از طریق شبکه ریلی به بنادر دریای سرخ (جده و ینبع) متصل می کند.</p>	<p>کریدور شرق - غرب عربستان (Saudi Land Bridge)</p>

در مجموع، هرچند شکل گیری و توسعه کریدورهای بین‌المللی نوظهور می تواند در کوتاه مدت برخی مزیت های ترانزیتی و تنوع مسیرهای تجاری را برای کشورها به همراه داشته باشد، اما این تحولات به معنای کاهش اهمیت گلوگاه های سنتی تجارت جهانی نیست. در این میان، تنگه هرمز همچنان جایگاه راهبردی خود را به عنوان یکی از حیاتی ترین مسیرهای انتقال انرژی و کالا در سطح بین‌المللی حفظ خواهد کرد و نقش آن در معادلات تجارت جهانی و امنیت زنجیره های تأمین همچنان تعیین کننده باقی می ماند.

فهم تحولات کریدوری در منطقه خلیج فارس بدون در نظر گرفتن پیوند آن با ساختارهای امنیتی و سیاسی منطقه ناقص خواهد بود. بر همین اساس، در ادامه و با تمرکز بر آینده شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ ایران و آمریکا، تلاش می شود سناریوهای محتمل همکاری و واگرایی میان کشورهای عضو این شورا و پیامدهای آن برای معادلات منطقه ای مورد بررسی قرار گیرد.



۵. آینده شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ ایران و آمریکا: سناریوهای همکاری و واگرایی

بر اساس گزارش بنیاد کارنگی^۸ در پی آتش بس شکننده میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تلاش کرده‌اند تصویری از ثبات، انسجام و اقتدار منطقه‌ای ارائه دهند. مقامات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) بر موفقیت اقدامات دفاعی و دیپلماتیک خود تأکید کرده‌اند و این دوره را نشانه‌ای از توانایی مدیریت بحران‌های امنیتی قلمداد می‌کنند. با این حال، واقعیت‌های راهبردی منطقه نشان می‌دهد که شورای همکاری همچنان با چالش‌های جدی امنیتی و ژئوپلیتیکی مواجه است.

جنگ اخیر نشان داد که حتی عملیات گسترده نظامی آمریکا و اسرائیل نیز نتوانسته است ظرفیت ایران برای اعمال نفوذ در خلیج فارس را به طور کامل از میان ببرد. علاوه بر این، بحران تنگه هرمز، تداوم برنامه هسته‌ای ایران و حذف کشورهای شورای همکاری از فرآیندهای اصلی تصمیم‌گیری و مذاکره، پرسش‌های مهمی را درباره آینده امنیت منطقه مطرح کرده است. در این چارچوب، می‌توان سه سناریوی اصلی برای آینده شورای همکاری خلیج فارس متصور شد: افزایش همکاری و همگرایی، تداوم وضعیت موجود و تشدید شکاف‌های درون منطقه‌ای.

سناریو نخست: تقویت همگرایی و همکاری منطقه‌ای

نخستین و خوش‌بینانه‌ترین سناریو بر این فرض استوار است که تجربه جنگ اخیر به محرکی برای گسترش همکاری‌های امنیتی، اقتصادی و راهبردی میان اعضای شورای همکاری تبدیل شود. از این منظر، تهدید مشترک ناشی از حملات موشکی و پهپادی ایران می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری سازوکارهای دفاعی یکپارچه در سطح منطقه باشد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای چنین رویکردی، ایجاد سامانه یکپارچه دفاع هوایی میان شش کشور عضو شورا خواهد بود. همکاری در زمینه خریدهای دفاعی، تأمین مالی مشترک تجهیزات نظامی و هماهنگی عملیاتی می‌تواند کارآمدی دفاعی کشورهای عضو را افزایش داده و وابستگی آنان را به حمایت خارجی کاهش دهد.

در کنار همکاری‌های نظامی، توسعه ظرفیت‌های بومی تولید تجهیزات دفاعی نیز اهمیت ویژه‌ای خواهد یافت. کمبود سامانه‌های دفاع هوایی در جریان جنگ اخیر و محدودیت‌های صنایع دفاعی غربی نشان داد که اتکای صرف به واردات تسلیحاتی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای امنیتی منطقه باشد. از این رو، سرمایه‌گذاری مشترک در صنایع دفاعی و فناوری‌های مقابله با پهپادها می‌تواند به افزایش خودکفایی دفاعی و تعمیق همکاری‌های درون‌شورایی منجر شود.

در حوزه اقتصادی نیز گسترش زیرساخت‌های مشترک حمل‌ونقل و تجارت از اهمیت بالایی برخوردار است. بحران تنگه هرمز ضرورت توسعه مسیرهای جایگزین صادرات و واردات را بیش از پیش آشکار کرد. در این زمینه، تکمیل پروژه راه‌آهن شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند شبکه‌های حمل‌ونقل منطقه‌ای را به یکدیگر متصل کرده و وابستگی اعضا به مسیرهای دریایی آسیب‌پذیر را کاهش دهد.

در سطح کلان راهبردی نیز بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی هر یک از اعضا می‌تواند به تقویت تاب‌آوری منطقه‌ای کمک کند. توانمندی‌های فناورانه امارات متحده عربی، ظرفیت‌های میانجی‌گری عمان، عمق ژئوپلیتیکی عربستان سعودی و جایگاه تجاری شهرهایی همچون دوحه، دبی و ابوظبی، در صورت تلفیق و هماهنگی، می‌توانند مبنای شکل‌گیری یک نظم منطقه‌ای منسجم‌تر باشند.

^۸Carnegie Endowment for International Peace - یکی از معتبرترین اندیشکده‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در جهان است.



در صورت حرکت کشورهای شورای همکاری به سمت همگرایی بیشتر، ایران با یک بلوک منطقه‌ای منسجم‌تر و دارای قدرت چانه‌زنی بالاتر مواجه خواهد شد. با این حال، چنین سناریویی لزوماً به معنای تشدید تقابل با تهران نیست. اگر ایران بتواند از طریق دیپلماسی فعال، اعتمادسازی امنیتی و گفت‌وگوهای چندجانبه با شورای همکاری وارد تعامل شود، حتی ممکن است از ثبات بیشتر منطقه منتفع گردد. در این شرایط، ایران باید به جای اتکا به روابط دوجانبه با برخی کشورهای خاص، به دنبال ایجاد سازوکارهای رسمی و پایدار گفت‌وگو با کل شورای همکاری باشد. موفقیت ایران در این سناریو به میزان توانایی آن در کاهش نگرانی‌های امنیتی همسایگان و ارائه تصویری از خود به‌عنوان یک شریک منطقه‌ای مسئول بستگی خواهد داشت.

سناریوی دوم: تداوم وضعیت موجود

دومین سناریو که از منظر بسیاری از تحلیلگران محتمل‌ترین گزینه محسوب می‌شود، بر تداوم الگوی کنونی همکاری‌های محدود و موردی میان اعضای شورای همکاری استوار است. بر اساس این دیدگاه، جنگ اخیر اگرچه موجب افزایش سطح هماهنگی در برخی حوزه‌های عملیاتی شده است، اما قادر نخواهد بود موانع ساختاری همکاری عمیق‌تر را از میان بردارد. در این چارچوب، همکاری‌های امنیتی عمدتاً به اشتراک‌گذاری ذخایر دفاعی، هماهنگی محدود سامانه‌های پدافندی و تسهیل جابه‌جایی کالاها و اقلام ضروری در شرایط بحرانی محدود خواهد شد. همچنین ممکن است سرمایه‌گذاری‌های مشترکی در حوزه زیرساخت‌های انرژی، شبکه برق منطقه‌ای و امنیت دریایی صورت گیرد، اما این اقدامات به سطح یکپارچگی راهبردی نخواهد رسید.

ریشه‌های این محدودیت را باید در سابقه اختلافات میان اعضای شورا جست‌وجو کرد. اختلافات مرزی، رقابت‌های اقتصادی، تفاوت‌های ایدئولوژیک و تنش‌های سیاسی در دهه‌های گذشته همواره مانعی در برابر تحقق پروژه‌های بلندپروازانه‌ای همچون اتحادیه پولی مشترک یا تشکیل نیروی نظامی یکپارچه بوده‌اند.

جنگ اخیر نیز خود به منبع جدیدی از اختلاف تبدیل شده است. اگرچه بسیاری از دولت‌های منطقه ایران را مسئول اصلی بی‌ثباتی می‌دانند، اما همزمان انتقادهایی نسبت به آمریکا و اسرائیل نیز مطرح شده است؛ زیرا آغاز جنگ بدون مشورت با کشورهای شورای همکاری و بدون توجه کافی به پیامدهای امنیتی آن برای منطقه صورت گرفت. تفاوت برداشت اعضا از نقش بازیگران خارجی می‌تواند مانع از شکل‌گیری موضع واحد در قبال تحولات آینده شود.

سناریوی تداوم وضع موجود، مطلوب‌ترین و در عین حال آشناترین محیط برای سیاست منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. در این وضعیت، اختلافات و رقابت‌های درون شورای همکاری همچنان ادامه خواهد داشت و کشورهای عضو شورا رویکردهای متفاوتی نسبت به ایران اتخاذ خواهند کرد. این شرایط به تهران اجازه می‌دهد روابط دوجانبه خود را با کشورهایمانند عمان، قطر و حتی عربستان حفظ و توسعه دهد، بدون آنکه با یک موضع واحد و هماهنگ از سوی همه اعضای شورا مواجه شود. با این حال، تداوم این وضعیت نیازمند مدیریت دقیق تنش‌ها، اجتناب از اقدامات تنش‌زا در خلیج فارس و حفظ کانال‌های ارتباطی با تمامی بازیگران منطقه‌ای خواهد بود.

سناریوی سوم: شکل‌گیری شکاف جدید در خلیج فارس

سومین و بدبینانه‌ترین سناریو، تشدید رقابت‌ها و واگرایی میان اعضای شورای همکاری است. در این وضعیت، کشورهای منطقه به جای تدوین راهبردهای مشترک، رویکردهای مستقل و بعضاً متعارضی را برای مدیریت تنش میان ایران و آمریکا دنبال خواهند کرد. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز این شکاف، رقابت اقتصادی میان عربستان سعودی و امارات متحده عربی است. دو کشور طی سال‌های اخیر علاوه بر رقابت اقتصادی، در برخی پرونده‌های منطقه‌ای نیز رویکردهای متفاوتی



اتخاذ کرده‌اند. استمرار نامنی منطقه‌ای می‌تواند این رقابت را تشدید کرده و حتی بر همکاری‌های دفاعی و امنیتی نیز تأثیر منفی بگذارد.

عامل دوم مهم در این سناریو، به جایگاه اسرائیل در معادلات منطقه مربوط می‌شود. در حالی که امارات خواهان گسترش همکاری‌های خود با اسرائیل است، بخش قابل توجهی از افکار عمومی عربی و برخی دولت‌های منطقه نسبت به چنین روندی دیدگاه مثبتی ندارند. در نتیجه، تعمیق روابط امارات با اسرائیل می‌تواند به منبعی تازه برای اختلافات درون‌شورایی تبدیل شود. عامل سوم نیز به نحوه مواجهه اعضا با ایران بازمی‌گردد. برخی کشورها ممکن است تنش‌زدایی و گفت‌وگو با ایران را بهترین راهکار برای حفظ امنیت خود بدانند، در حالی که برخی دیگر از سیاست فشار حداکثری و مهار فعال ایران حمایت کنند. این تفاوت رویکردها می‌تواند به تدریج انسجام سیاسی شورا را تضعیف کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری بلوک‌های رقیب در درون آن شود.

در سناریوی بروز شکاف جدید میان کشورهای شورای همکاری، ایران در کوتاه‌مدت ممکن است فرصت‌هایی برای گسترش نفوذ و تعمیق روابط با برخی دولت‌های منطقه به دست آورد؛ زیرا بخشی از کشورهای عربی برای موازنه‌سازی در برابر رقبای منطقه‌ای خود به تعامل بیشتر با تهران روی خواهند آورد. با این حال، این سناریو در بلندمدت می‌تواند برای ایران نیز پرهزینه باشد. تشدید رقابت‌های منطقه‌ای، افزایش حضور بازیگران خارجی و شکل‌گیری ائتلاف‌های متخاصم، محیط امنیتی خلیج فارس را بی‌ثبات‌تر خواهد کرد. از این رو، هرچند ایران ممکن است از شکاف‌های درون شورای همکاری بهره‌برداری تاکتیکی کند، اما منافع راهبردی بلندمدت آن احتمالاً در حفظ حداقلی از انسجام و ثبات میان کشورهای عربی همسایه نهفته است؛ زیرا بی‌ثباتی مزمن در خلیج فارس می‌تواند هزینه‌های امنیتی و اقتصادی قابل توجهی برای همه بازیگران منطقه، از جمله ایران، به همراه داشته باشد.

۶. چالش‌های موجود در حفظ و تداوم روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس

تحولات پس از جنگ اخیر (جنگ رمضان) در منطقه خلیج فارس مجموعه‌ای از چالش‌ها را در روابط ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ایجاد کرده است. این چالش‌ها صرفاً در سطح روابط دوجانبه با بازیگرانی نظیر عربستان سعودی و امارات متحده عربی قابل تحلیل نیست، بلکه کل معماری تعاملات منطقه‌ای و اکوسیستم امنیتی خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده و ظرفیت ایجاد بی‌ثباتی بلندمدت را در خود نهفته دارد.

در سطح نخست، می‌توان به فرسایش تدریجی اعتماد راهبردی اشاره کرد. هرگونه منازعه نظامی در خلیج فارس، به‌ویژه در شرایطی که با مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای همراه باشد، منجر به کاهش سرمایه اعتماد و تضعیف سرمایه اجتماعی میان دولت‌ها می‌شود. این روند، یکی از مهم‌ترین موانع در برابر هرگونه تلاش برای نهادینه‌سازی همکاری‌های پایدار و بلندمدت در منطقه به شمار می‌رود.

در ادامه، تضعیف روندهای همگرایی منطقه‌ای به‌عنوان یکی از پیامدهای مستقیم افزایش تنش‌ها قابل مشاهده است. ابتکاراتی که در سال‌های اخیر در حوزه‌های اقتصادی (نظیر تجارت آزاد)، زیست‌محیطی (مدیریت منابع آبی) و امنیتی (مبارزه با تروریسم و جرایم فراملی) شکل گرفته بود، در معرض اختلال یا توقف قرار می‌گیرد و از مسیر نهادینه‌سازی همکاری‌های منطقه‌ای فاصله می‌گیرد.



از منظر سیاسی - دیپلماتیک، افزایش فشارهای بین‌المللی و اجماع‌سازی علیه ایران یکی دیگر از پیامدهای مهم شرایط پس از جنگ است. کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه آن‌هایی که دارای پیوندهای راهبردی با قدرت‌های غربی هستند، ممکن است از فضای تنش به‌عنوان اهرمی برای تقویت فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی علیه ایران بهره‌برداری کنند؛ امری که می‌تواند در قالب تشدید تحریم‌ها یا شکل‌گیری ائتلاف‌های فشار در مجامع بین‌المللی ظاهر شود.

در بعد نهادی، اختلال در کارکرد سازوکارهای دیپلماتیک و کنسولی نیز از پیامدهای قابل توجه تنش‌های امنیتی است. کاهش سطح روابط رسمی، محدودیت فعالیت سفارتخانه‌ها و تضعیف کانال‌های ارتباطی، ظرفیت مدیریت بحران و ارتباطات دیپلماتیک را به‌طور مستقیم کاهش می‌دهد.

همچنین، در شرایط بی‌ثباتی، احتمال بازگشت یا تشدید اختلافات سرزمینی و دریایی افزایش می‌یابد. موضوعاتی همچون مالکیت برخی جزایر و بهره‌برداری از میادین مشترک انرژی که همواره بخشی از منازعات تاریخی منطقه بوده‌اند، می‌توانند مجدداً در دستور کار تنش‌های سیاسی قرار گیرند و بر امنیت مسیرهای کشتیرانی و منابع انرژی اثرگذار باشند.

در سطح اقتصادی، تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و افزایش ریسک سیاسی در منطقه، زمینه را برای کاهش چشمگیر سرمایه‌گذاری خارجی فراهم می‌سازد. این وضعیت نه تنها جریان سرمایه به ایران را محدود می‌کند، بلکه بر پروژه‌های انرژی و زیرساختی در کشورهای شورای همکاری نیز اثر منفی می‌گذارد.

از منظر راهبردی، یکی دیگر از پیامدهای مهم، تقویت بلوک‌بندی‌های امنیتی و رقابت تسلیحاتی در خلیج فارس است. در چنین شرایطی، کشورهای منطقه ممکن است برای مدیریت تهدیدات، به سمت افزایش هماهنگی‌های نظامی و شکل‌دهی به سازوکارهای امنیتی جدید حرکت کنند که این امر خود به افزایش هزینه‌های نظامی و تشدید چرخه امنیتی منجر می‌شود. در کنار این موارد، مختل شدن پروژه‌های اقتصادی و انرژی مشترک نیز قابل توجه است. طرح‌های زیرساختی، کریدورهای ترانزیتی، همکاری در میادین مشترک انرژی و پروژه‌های حمل‌ونقل در فضای بی‌ثباتی با کندی، تعلیق یا توقف مواجه می‌شوند.

همچنین، افزایش نااطمینانی‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند به کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در کل منطقه خلیج فارس منجر شود و جذابیت اقتصادی این حوزه را برای بازیگران بین‌المللی کاهش دهد.

در سطح امنیتی و انتظامی، تضعیف همکاری‌های مرزی و دریایی در حوزه‌هایی مانند مبارزه با قاچاق، تروریسم، جرایم سازمان‌یافته و مهاجرت غیرقانونی، می‌تواند به افزایش ناامنی در آبراه‌های منطقه‌ای منجر شود.

در نهایت، یکی از پیامدهای راهبردی مهم جنگ و چالش موجود، کاهش نقش‌آفرینی ایران در دیپلماسی منطقه‌ای و هم‌زمان تسریع روند عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل است؛ روندی که می‌تواند به‌عنوان بخشی از راهبرد موازنه‌سازی جدید در برابر ایران و بازتعریف ائتلاف‌های منطقه‌ای تفسیر شود.



۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی برای حفظ ارتباط با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

تحولات پس از جنگ اخیر نشان می‌دهد که روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس وارد مرحله‌ای متفاوت از گذشته خواهد شد؛ مرحله‌ای که در آن الگوهای همکاری و رقابت دستخوش بازتعریف اساسی می‌شوند و احتمال واگرایی‌های مقطعی نیز افزایش می‌یابد. با این حال، تشدید نااطمینانی‌های امنیتی و فشارهای ژئواکونومیکی موجب شده است که هزینه تداوم تقابل برای همه طرف‌ها افزایش یابد. از این منظر، همین تهدیدهای نوظهور می‌تواند به‌عنوان محرکی برای بازاندیشی در روابط و تبدیل آن به فرصت‌هایی برای همکاری‌های هدفمند و پایدار عمل کند. بر این اساس، ترسیم یک نقشه راه اعتمادسازی در خلیج فارس مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای از اصول و اقدامات سیاستی چندلایه است که در قالب یک راهبرد بلندمدت، منعطف و انطباق‌پذیر با تحولات محیط منطقه‌ای طراحی شود:

۱. اگرچه منازعات و جنگ‌ها عموماً به تشدید شکاف‌های سیاسی و امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای منجر می‌شوند، اما در برخی موارد می‌توانند زمینه بازتعریف موازنه‌های قدرت و شکل‌گیری الگوهای جدید همکاری را فراهم نمایند. تحولات اخیر منطقه خلیج فارس را می‌توان در چنین چارچوبی تحلیل کرد. پیامدهای جنگ و افزایش نااطمینانی‌های امنیتی، بیش از گذشته یک واقعیت راهبردی را آشکار ساخته است: دستیابی به یک نظم منطقه‌ای پایدار و فراگیر بدون مشارکت مؤثر ایران امکان‌پذیر نیست و در مقابل، هیچ‌یک از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز از معادلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه قابل حذف نیستند. از این منظر، الزامات متقابل امنیت، تجارت، انرژی و ثبات منطقه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردهای جدیدی در روابط میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باشد.

در نتیجه این تحولات، می‌توان از شکل‌گیری نوعی واقع‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس سخن گفت؛ رویکردی که در آن بازیگران منطقه به تدریج درک کرده‌اند امنیت این حوزه ماهیتی جمعی دارد و تداوم الگوهای مبتنی بر تهدیدانگاری متقابل به تولید یک وضعیت بازی با حاصل جمع منفی منجر می‌شود که در آن هزینه‌های ناامنی برای تمامی طرف‌ها افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، گذار از منطق تقابل به منطق مدیریت اختلاف، مستلزم تبدیل این ادراک مشترک به سازوکارهای نهادی و دیپلماتیک پایدار است.

در این چارچوب، شکل‌گیری یک رویکرد دیپلماسی اقتصادی می‌تواند به‌عنوان یک الگوی کارآمد مورد توجه قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که در سطح نخست، تعاملات دوجانبه میان ایران و هر یک از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای مدیریت موضوعات خاص و کاهش تنش‌ها دنبال شود و در سطح دوم، سازوکارهای چندجانبه و نهادی در قالب گفت‌وگو با شورای همکاری خلیج فارس برای تثبیت توافقات و افزایش قابلیت اجرا و دوام آن‌ها شکل گیرد. چنین رویکردی می‌تواند از شکنندگی توافقات مقطعی کاسته و زمینه را برای ایجاد ترتیبات همکاری پایدارتر در سطح منطقه‌ای فراهم سازد.

لازم به ذکر است دیپلماسی اقتصادی به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و سیاست‌هایی گفته می‌شود که دولت‌ها از طریق آن از ابزارهای اقتصادی مانند تجارت، سرمایه‌گذاری و کمک‌های مالی برای پشبرد منافع ملی و تقویت روابط بین‌المللی استفاده می‌کنند. برخلاف دیپلماسی سنتی که بر روابط سیاسی و نظامی تمرکز دارد دیپلماسی اقتصادی بر ایجاد منافع مشترک و کاهش منازعات از طریق همکاری‌های اقتصادی تاکید می‌کند. به گفته بان وولکاک (۲۰۲۱). دیپلماسی اقتصادی شامل سه بعد اصلی است؛ ۱. مذاکرات تجاری برای ایجاد بازارهای مشترک. ۲. سرمایه‌گذاری‌های مشترک برای توسعه و زیرساخت‌ها و ۳. استفاده از منابع اقتصادی برای تاثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی.



در منطقه خلیج فارس، دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه از طریق تجارت انرژی (نفت و گاز) پروژه‌های زیرساختی مشترک و سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای نمود پیدا می‌کند به‌عنوان مثال پروژه‌های خط لوله گاز بین قطر و عمان یا همکاری‌های بندری بین امارات و کویت نمونه‌هایی از کاربرد اقتصادی در این منطقه هستند. این ابزارها می‌تواند به کاهش تنش‌های سیاسی و ایجاد اعتماد متقابل کمک کند. صندوق بین‌المللی پول نیز تاکید می‌کند گسترش و متنوع‌سازی روابط اقتصادی بین‌المللی می‌تواند به کاهش آسیب‌پذیری کشورهای شورای همکاری در برابر ناپایداری‌های تجاری جهانی کمک کند (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۵).

با وجود پتانسیل‌های اقتصادی، موانعی نظیر تحریم‌های بین‌المللی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تفاوت‌های ایدئولوژیک مانع از تحقق کامل این پتانسیل‌ها شده‌اند. برای مثال تحریم‌های اعمال شده بر ایران، همکاری‌های اقتصادی این کشور با سایر کشورهای خلیج فارس را محدود کرده است. همچنین رقابت بین عربستان سعودی و ایران بر سر نفوذ منطقه‌ای موانعی برای همکاری‌های اقتصادی ایجاد کرده است. دیپلماسی اقتصادی در منطقه خلیج فارس می‌تواند از طریق ایجاد منافع مشترک و تقویت وابستگی متقابل اقتصادی، به کاهش تنش‌های سیاسی و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای کمک کند.

۲. در چارچوب راهبرد حفظ و بهبود روابط میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، حوزه امنیت یکی از محوری‌ترین عرصه‌های همکاری و اعتمادسازی محسوب می‌شود. در این راستا، می‌توان مجموعه‌ای از اقدامات تدریجی و چندلایه را مدنظر قرار داد که از اقدامات کم‌هزینه و اعتمادساز آغاز شده و به تدریج به سمت اقدامات پایدار امنیتی در سطح منطقه حرکت کند.

تجربه تحولات امنیتی منطقه نشان می‌دهد که اتکای یک‌جانبه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای نه تنها به تثبیت پایدار امنیت منجر نشده، بلکه در برخی موارد به تشدید چرخه‌های بی‌ثباتی و افزایش حساسیت‌های ژئوپلیتیکی انجامیده است. از این منظر، تقویت رویکرد امنیت درون‌زا و حرکت به سمت تنوع‌بخشی به سازوکارهای تأمین امنیت منطقه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک مسیر جایگزین مورد توجه قرار گیرد. در سطحی راهبردی‌تر، تقویت ترتیبات امنیت جمعی منطقه‌ای و کاهش وابستگی به حضور نظامی بازیگران فرامنطقه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز کاهش تنش‌های مزمن و افزایش ثبات پایدار در خلیج فارس گردد.

۳. در کنار مؤلفه امنیت، اقتصاد به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین محرک‌های همگرایی و نزدیک‌سازی منافع میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مطرح است. با این حال، تجربه‌های گذشته نشان داده است که الگوهای مبتنی بر مبادله امنیت در برابر اقتصاد کارآمدی لازم برای ایجاد پیوندهای پایدار منطقه‌ای را نداشته و در بسیاری موارد به روابطی شکننده و ناپایدار منجر شده‌اند. از این منظر، ضرورت گذار به یک چارچوب اقتصادی نوین و عمل‌گرایانه بیش از پیش احساس می‌شود؛ چارچوبی که بتواند از محدودیت‌های رویکردهای گذشته عبور کرده و بر پایه تعریف پروژه‌های مشترک، مشخص و قابل سنجش شکل گیرد. چنین پروژه‌هایی، در صورتی که منافع متقابل و ملموس برای تمامی طرف‌ها ایجاد کنند، می‌توانند زمینه‌ساز افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و در نتیجه تقویت ثبات در روابط منطقه‌ای شوند.

در صورت هم‌افزایی مؤلفه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، می‌توان انتظار داشت که الگوی تعاملات منطقه‌ای از رقابت‌های فرساینده به سمت نوعی منطقه‌گرایی کارکرد سوق پیدا کند؛ الگویی که در آن همکاری‌ها نه بر اساس ملاحظات مقطعی و سیاسی، بلکه بر پایه منافع مشترک عینی و سازوکارهای اجرایی قابل اتکا شکل می‌گیرند. تحقق چنین وضعیتی مستلزم گذار از توافقات کلی و غیرالزام‌آور به سمت نهادینه‌سازی ترتیبات رسمی و غیررسمی پایدار است. در این مسیر، دستیابی به یک



نظم مشارکتی منطقه‌ای نیازمند اراده و اجماع سیاسی میان بازیگران کلیدی منطقه، به‌ویژه ایران، عربستان سعودی و ترکیه است؛ نظمی که هدف آن مدیریت رقابت‌ها، جلوگیری از تشدید تنش‌ها و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای مدیریت بحران‌های پیرامونی خواهد بود. چنین رویکردی می‌تواند به کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی و افزایش قابلیت پیش‌بینی‌پذیری در محیط امنیتی منطقه منجر شود.

بر این اساس، دوره پس از جنگ و افزایش تنش‌های منطقه‌ای را می‌توان نه فقط به‌عنوان مرحله‌ای از بی‌ثباتی، بلکه می‌توان به‌عنوان فرصتی برای بازتعریف روابط میان ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز در نظر گرفت. در صورت بهره‌برداری به‌موقع از این ظرفیت، امکان گذار خلیج فارس به سمت نظمی باثبات‌تر، هم‌افزاتر و مشارکتی‌تر فراهم خواهد شد. در این میان، دو پیش‌شرط اساسی قابل تأکید است: نخست، پذیرش این واقعیت که امنیت منطقه تنها از طریق تعامل و همکاری میان بازیگران بومی قابل تحقق است و دوم، درک این نکته که ایران می‌تواند به‌عنوان یکی از ارکان تأمین امنیت منطقه‌ای، بدون اتکای انحصاری به حضور بازیگران فرامنطقه‌ای ایفای نقش کند.

با این حال، باید توجه داشت که الگوی سیاست‌گذاری در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نمی‌تواند یکسان و تجویزی باشد؛ بلکه نیازمند رویکردهای تفکیکی، انعطاف‌پذیر و متناسب با ویژگی‌های هر کشور است.

در این چارچوب:

- در قبال عربستان سعودی، رویکردی محتاطانه و دیپلماتیک مبتنی بر مدیریت تنش و تعامل راهبردی ضروری است.
- در قبال امارات متحده عربی، مدیریت اختلافات حساس، به‌ویژه در حوزه‌های سرزمینی، در کنار بهره‌گیری از منافع اقتصادی مشترک اهمیت دارد.
- با کویت، تمرکز بر همکاری‌های انرژی، حل اختلافات دریایی و توسعه تجارت قابل توصیه است.
- در قبال بحرین، اعتمادسازی تدریجی و پایبندی به اصول عدم مداخله باید محور قرار گیرد.
- با قطر، تعمیق همکاری‌های اقتصادی، انرژی، حمل‌ونقل و لجستیک می‌تواند نقش پیش‌ران داشته باشد.
- و در نهایت، عمان می‌تواند به‌عنوان بازیگر میانجی و تسهیل‌گر در کاهش تنش‌ها و تقویت گفت‌وگوهای منطقه‌ای ایفای نقش کند.

در مجموع، نقشه راه پیشنهادی نشان می‌دهد که عبور از وضعیت کنونی و حرکت به سمت یک نظم باثبات‌تر منطقه‌ای، مستلزم تلفیق سه مؤلفه کلیدی است: دیپلماسی فعال، اعتمادسازی تدریجی و همکاری‌های اقتصادی هدفمند. تحقق این مسیر می‌تواند زمینه را برای کاهش تنش‌های ساختاری، افزایش پیش‌بینی‌پذیری و ارتقای امنیت جمعی در خلیج فارس فراهم سازد.

نقش اتاق‌های بازرگانی در حفظ ارتباط با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

در این چارچوب، نقش اتاق‌های بازرگانی و نهادهای بخش خصوصی نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای کم‌هزینه، انعطاف‌پذیر و پایدار دیپلماسی اقتصادی باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. اتاق‌های بازرگانی می‌توانند با تسهیل ارتباط میان فعالان اقتصادی ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، کاهش موانع اطلاعاتی و نهادی تجارت و ایجاد کانال‌های ارتباطی غیررسمی،



به کاهش سطح تنش های سیاسی در روابط دوجانبه کمک کنند. تجربه نشان داده است که در شرایطی که روابط رسمی تحت تأثیر ملاحظات سیاسی با محدودیت مواجه می شود، پیوندهای بخش خصوصی و شبکه های تجاری می توانند نقش مهمی در تداوم حداقلی تعاملات و جلوگیری از قطع کامل روابط ایفا کنند.

از این منظر، تقویت همکاری میان اتاق های بازرگانی ایران و اتاق های مشترک با کشورهای منطقه، برگزاری مستمر نشست های تجاری، نمایشگاه های مشترک و توسعه سازوکارهای داوری و حل و فصل اختلافات تجاری می تواند به عنوان بخشی از زیرساخت نهادی اعتمادسازی عمل کند. اتاق های بازرگانی همچنین قادرند با شناسایی فرصت های سرمایه گذاری مشترک و انتقال اطلاعات بازار، زمینه را برای شکل گیری پروژه های مشترک اقتصادی فراهم سازند که خود به تقویت وابستگی متقابل و کاهش انگیزه های تقابل کمک می کند.

در نتیجه، اتاق های بازرگانی را می توان به عنوان بازوی مکمل دیپلماسی رسمی اقتصادی در نظر گرفت که نقش آنها نه جایگزینی سیاست خارجی، بلکه تکمیل کننده و تسهیل کننده مسیرهای همکاری است. تقویت این نهادها در سطح منطقه ای می تواند به تدریج به شکل گیری شبکه ای از منافع مشترک اقتصادی منجر شود که در نهایت، پشتوانه ای پایدار برای کاهش تنش ها و ارتقای همکاری های ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس فراهم می آورد.



منابع

معاونت مطالعات اقتصادی و آینده پژوهی اتاق تهران. (۱۴۰۱). چشم‌انداز اقتصادی و چالش‌های سیاستی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس.

انجمن ژئوپلیتیک ایران

International Monetary Fund

International Trade Centre

World Bank

Carnegie Endowment for International Peace

Center for International Peace Studies

International Energy Agency (IEA)

Arab development portal

United Nations Trade, & Development (UNCTAD). (2025). Review of Maritime Transport 2025: Staying the Course in Turbulent Waters. Stylus Publishing, LLC.

Young, K. E. (2021). The political economy of Gulf cooperation: Investment and trade. Middle East Journal, 75(1), 45-63

Hertog, S. (2022). Economic diplomacy in the Gulf: Challenges and opportunities. Middle East Policy, 29(3), 88-105.

Hanieh, A. (2021). Money, markets, and monarchies: The Gulf Cooperation Council and the political economy of the contemporary Middle East. Cambridge University Press

Fawcett, L. (2022). International relations of the Middle East (6th ed.). Oxford University Press.